۱۳۸۷/۱/۲۲

آستان قدس

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نام کتاب: لبّ العقاید

مؤلف متن: سید احمد بن محمد مهدی موسوی   محشی

شارح   مترجم

تاریخ تحریر: ۱۲۹۵ ق   نوع خط: نسخ   تعداد سطر: ۲۷

موضوع: عقاید   زبان: فارسی   عدد اوراق: ۸۷

طول: ۲۴   عرض: ۲۱٫۵   شمارهٔ عمومی: ۲۷۱۳۰

وقفی / خریداری: استان قدس رضوی

تاریخ وقف: شهریور ۱۳۸۰   نام کاتب: ابوالقاسم بن محمدحسن کاشانی

ملاحظات

کتاب به سؤال جواب از دو صفحه است

هذا کتاب العقاید

و به بسم الله الرحمن الرحیم نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی حبیبه محمد واله الطیبین اما بعد این مختصریست در خصوص عقاید که بر هر یک از مکلفین واجب است تحصیل آن نه از روی تقلید بلکه از روی دلیل که بخواهش بعضی از احباء این بنده حاجی احمد الموسوی بسلک تحریر در آورده نام نهادم او را بلب العقاید و مشتمل نمودم او را بر پنج باب زیرا که اصول دین پنج است و در هر بابی گفتگو میشود از یکی از آن اصول و مشتمل است هر بابی بر چند فصل و عدل و امامت را اگر چه بعضی از اصول ایمان مذهب شمرده اند لکن عدل در مقابل جور و ظلم از اصول دین است و امامت مطلقه را جمعی از اصول دین شمرده اند و بیان این مطلب خواهد آمد **باب اول** در توحید حضرت واجب الوجود جل شانه و در آن چند فصل است **فصل اول** در اثبات وجود و بیان وجه بسیار واضح مطلوب است این مطلب و هر کسی از راه یقین بوجود او نموده عباد از عبادت در نامتن از ریاضت و علما از راه عقول از راه استدلال و نهر و یا ضمی مثمر این ثمر باشد بلکه ریاضات شرعیه که آن نیز عبادت است پس طریق تحصیل یقین بهستی حق دو است طریق عبادت و اطاعت و طریق استدلال و تفکر در مصنوعات اما طریق اول بدان ای طالب معرفت که معرفت پروردگار فی الجمله فطریست و هر کسی بالفطره میداند که خالقی و موجدی دارد بلی تکمیل این اعتقاد اجمالی و رسیدن بحد یقین موقوف است بر این دو طریق قال الله تعالی واعبد ربک حتی یاتیک الیقین یعنی عبادت کن پروردگار خود را از برای اینکه یقین بهستی تو حاصل شود و قریب باین مضمون در اخبار بسیار است که فایده عبادت حصول یقین به پروردگار است چه بواسطه عبادت تقرب از برای عبد به پروردگار خود بهم میرسد کما فی الحدیث القدسی من تقرب الی شبرا قربت الیه ذراعا و من تقرب الی ذراعا قربت الیه باعا و هر که یکوجب بمن نزدیک

رساله عقاید

٢ شود من یک ذراع باو نزدیک میشوم و هر که یک ذراع بمن نزدیک شود من یک باع باو نزدیک میشوم و همینکه نزدیک شد بحق ملاحظه میشود دل او از انوار و سینه او از اسرار و سؤال میکند از حق و عطا میفرماید او را دوچیز و مطمئن میفرماید دل او را بنحوی که از هیچ امر عظیمی خایف نمیشود و متزلزل نمیگردد و میگشاید چشم باطن او را و باو مینماید حقایق اشیاء را از ملک و ملکوت بلکه بسا باشد که بنده در طریق اطاعت بجائی برسد که حضرت پروردگار عطا فرماید او را کرامات و خوارق عادات بالجمله هر چه در طریق اطاعت و بندگی ثابت قدم تر شود یقینش بحضرت معبود زیادتر میشود تا بجائیکه از اکل و شرب و لباس و مال و عیال و عزت و جاه بالمره فراموش میکند و بغیر توجه بمعبود و اطاعت معبود بچیزی دیگر مسرور نمیشود و در راه او از مال و عیال و جان خود میگذرد این است مقام یقین و از اینجا واضح میشود سر حدیث شریف لم اعبد ربا لم اره عبادت نمیکنم خداوندی را که نبینم و در جای دیگر فرموده اند که مراد بدیدن بچشم است بلکه بحقیقت ایمان است و همینکه باین مقام رسید حضرت معبود او را از میان خلق ممتاز میفرماید و اعضا و جوارح او را شایسته مینماید برای صدور کرامات و خوارق عادات این است که میفرماید عبدی اطعنی تکن مثلی انی اقول له کن فیکون فتقول له کن فیکون اعنی بنده من اطاعت کن مرا تا خلیفه شوی در قبضه اقتدار تو قرار دهم چنانکه من میگویم کن ایجاد میشود تو هم بگوئی کن ایجاد میشود این یکی از طرق معرفت معبود است لکن خوب است از برای کسیکه فی الجمله معرفتی از برای او باشد و این طریق کامل نماید معرفت او را تا بسرحد یقین برسد و از اینجا معلوم میشود که کمال ایمان بمعبود باطاعت و عبادت و اتیان بواجبات و اجتناب از محرمات است و غرض اصلی شارع مقدس از این تکالیف شرعیه نیست جز تکمیل ایمان مکلفین و اخبار بسیار باین مضمون از ائمه اطهار وارد است که کامل نمیشود ایمان الا باتیان واجبات و مستحبات و اجتناب از محرمات و مکروهات **وجه دوم** طریق استدلال است که حاصل شود از تامل و تفکر در مصنوعات ای طالب حق بهر جزئی از جزئیات عالم که دست بزنی محتاج و فقیر است و فقر و احتیاج او دلیل است بر وجود محتاج الیه نظر کن به بین بسیار موجودات را که بلا اختیار تصرفات و تغییرات در آنها پیدا میشود که خود آنها مایل بآن تغییرات نیستند بلکه بجبر او عنفا تغییر می یابند مثل مرده که در دست غسال باشد که بهر طرفی خواهد او را بگرداند و آن میت قدرت بر امتناع نداشته باشد و البته حاکم عقل تصرف متصرفی میخواهد و تغییر تغییر دهنده میخواهد مثلا انسان در هر آنی و زمانی حالتی از حالات در آن پیدا میشود کاهی در کمال سرور است بلا اختیار از عالم غیب تقل غم و الم بدل او میزنند که هر قدر سعی در دفع آن نماید چاره نمیشود بلکه اغلب این است که نتیجه عکس میبخشد و گاهی در کمال غم و الم است اسباب سرور از برای او پیدا میشود و گاهی در کمال غنا و دولت است فقیر میشود و گاهی فقیر است اسباب غیبی برای غنای او موجود میشود و گاهی در کمال عزت است ذلیل و خوار میشود و گاهی در نهایت ذلت است عزیز میشود گاهی در نهایت صحت است مریض و رنجور میشود و گاهی در شدت مرض است که اطبا دست از او شسته اند صحیح میشود صورتی که در نهایت طراوت

است علاوه لذتی که از آن بهتر نیست چه جسمانی و چه روحانی در بهشت خواهد بود و لذات روحانیه از مراتب
اهل آن شیوه ستر و لذیذتر از همه لذات خواهد بود و در این باب اکتفا مینمایم بذکر حدیث مختصری که وافی است از اسرار
کافی و صاحبان اصول اسلامی است علی بن ابراهیم روایت میکند از محمد بن عیسی و او از ابی جمیله که فرمودند
حضرت صادق ع که جناب الهی به بندگان صدیق خود میفرماید ای بندگان تنعموا بعبادتی فی الدنیا فانکم تتنعمون
بها فی الآخرة یعنی لذت ببرید بعبادت من در دنیا به درستی که شما لذت خواهید برد بعبادت من در آخرت و مرحوم
محدث علامه مجلسی در بحار در بیان حدیث میفرماید قوله فانکم تتنعمون بها ای بسببها او بثوابها او باصل العبادة فان
الصدیقین یلتذون بعبادة ربهم اکثر من جمیع اللذات والمشتهیات بل لا یلتذون بشیء الا بها فهم فی الجنة یعبدون
الله و یذکرونه لا علی وجه التکلیف بل للالتذاذ و التنعم بها و هذا هو الاظهر انتهی کلامه **فصل نهم**
در بیان جهنم بدانکه همچنانکه بهشت آسمانی و زمینی دارد جهنم نیز زمینی و آسمانی دارد اما جهنم زمینی جایگاه
ارواح اشقیاء است قبل از قیامت و انواع عذابها در آن موجود است علی بن ابراهیم روایت کرده در تفسیر
قول حقتعالی فاما الذین شقوا ففی النار لهم فیها زفیر و شهیق خالدین فیها ما دامت السموات و الارض یعنی اما
آنها که شقی و بدعاقبت اند پس در آتش اند و ایشان را در آن ناله و فریاد هست و همیشه در آن خواهند بود مادام که بوده
باشد آسمانها و زمین فرمود که این در آتش دنیا است پیش از قیامت و نیز روایت میکند که مردی از حضرت صادق ع
پرسید تفسیر این آیه که در حق فرعون و اصحاب او میفرماید که آتش عرض کرده میشود بر ایشان در بامداد و پسین حضرت
فرمود که شما چه میگویید در این باب راوی گفت میگویند که این در آتش خلد است و بعد از مردن تا قیامت
ایشان را عذابی نیست حضرت فرمود پس ایشان از سعادتمندان خواهند بود گفت فدای تو شوم چگونه است
فرمود که این در دنیا است که بامداد و پسین در آن میباشد و در روایت میکند عبدالله بن بکیر که با حضرت صادق ع
در مکه بودیم از مدینه تا مکه پس در منزلی فرود آمدیم که آن را عسفان میگویند پس گذشتیم بکوه سیاه موحشی از جانب
چپ راه گفتم یا ابن رسول الله چه بسیار وحشت دارد این کوه در این راه کوهی موحشی مثل این ندیدم حضرت فرمود ای
پسر بکیر میدانی این چه کوه است گفتم نه فرمود این کوهی است که آن را کمد میگویند و آن بر وادی از وادیهای جهنم واقع
است و در این کوه میباشند قاتلان پدرم حسین ع خدا ایشان را در اینجا سپرده است و از زیر ایشان جاری میشود
جمیع نهرهای جهنم از غسلین و صدید و حمیم تا آنجا که میفرماید که در هیچ وقت از این کوه نگذشتم مگر آنکه ابوبکر
و عمر را دیدم که استغاثه میکنند بسوی من و نظر میکنم بسوی قاتلان پدرم پس بابوبکر و عمر میگویم که ایشان آنچه کردند
بسبب اساسی بود که شما گذاشتید چون حاکم شدید بر ما رحم نکردید و ما را کشتید و از حق خود محروم کردید و حق
ما را غصب کردید و جمیع امور ما را متصرف شدید خدا رحم نکند کسی را که بر شما رحم کند بچشید وبال آنچه را پیش فرستاده اید
و خدا ظلم کننده نیست بر بندگان گفتم فدای تو شوم این کوه بکجا منتهی میشود فرمود بزمین ششم و جهنم در آنجا است
و حافظان هستند بر جهنم زیاده از ستارههای آسمان و قطرههای باران و قطرات دریاها و عدد ذرههای خاک و هر ملکی

موکل

موکل است بامری که از آن مفارقت نمیکند و بسندهای معتبر از حضرت صادق مرویست که حضرت رسول و حضرت امیرالمؤمنین
علیهما السلام فرمودند که بدترین آبها در روی زمین آب برهوت است که آن وادیی است در حضرموت یمن که ارواح کفار را در آنجا عذاب
میکنند و اما جهنم آسمانی که تعبیر میشود از آن بجهنم خلد در آسمان اول است و انواع عذابهای جسمانی و روحانی در آن هست و مرگ
و فنا در آن نیست کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها هر زمان که پوستهای اهل جهنم سوخته شود پوست تازه میرویانیم تا بچشند
عذاب را و جهنم را هفت طبقه است بر روی یکدیگر و عذاب هر طبقه نسبت بطبقه بالاتر شدیدتر و بدتر است طبقه اول
جهنم است و آن جای عاصیان از اهل توحید است دوم سعیر است و آن جای یهودان است سیم سقر است و آن محل نصاری است چهارم
جحیم است و آن جایگاه صابیان است پنجم لظی و آن منزل مجوس است ششم حطمه است و آن جایگاه مشرکان عرب است هفتم
هاویه است و آن درک اسفل است که ماوای منافقان است ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار و از ابن عباس مرویست که جهنم
هفت در است و بر هر دری هفتاد هزار کوه است و در هر کوهی هفتاد هزار دره است و در هر دره هفتاد هزار وادی است
و در هر وادی هفتاد هزار شکاف است و در هر شکافی هفتاد هزار خانه است و در هر خانه هفتاد هزار مار است که طول
هر ماری سه روزه راه است و نیشهای آنها مانند درختهای خرمای بلند است پس ابلیس در نزد فرزند آدم میگیرد بلب چشمها
و لبهای او را و جمیع پوست و گوشت او را از استخوانهایش میکند و چون میگریزد از آن مار در نهری از نهرهای جهنم می
افتد که چهل سال یا چهل خریف در آن نهر فرو میرود و از حضرت صادق ع مرویست که حضرت رسول ص فرمودند که در شب
معراج صدائی شنیدم که مرا بفزع و خوف آورد جبرئیل گفت این صدای سنگی است که هفتاد سال است که از کنار جهنم انداختهام و فرو
رفته در جهنم قرار گرفت پس آنحضرت نخندیدند تا از دنیا رحلت نمودند پس فرمود جبرئیل بالا رفت و من با او رفتم تا داخل آسمان
اول شدیم هر ملکی را میدیدم میخندیدند و شاد میشد تا آنکه ملاقات کردیم ملکی را که از او عظیمتر خلقی از خلق خدا ندیدم در نهایت
کراهت منظر و خشم از روی او ظاهر بود پس مثل سایر ملائکه مرا سلام کرد و دعا کرد اما نخندید و بشاشت و شادی
که از سایر ملائکه مشاهده کرده بودم از او مشاهده نکردم گفتم یا جبرئیل این کیست که من از او ترسیدم گفت سزاوار است که از او
بترسی همه ما از او میترسیم این مالک خازن جهنم است و هرگز نخندیده است و از روزی که خدا او را والی جهنم کرده است
پیوسته غضب و خشم او بر دشمنان خدا و اهل معصیت زیاد میشود و خدا او را برای انتقام از ایشان خواهد کشید و اگر بسوی احدی
پیش از تو خندیده بود هر آینه بسوی تو میخندید پس سلام کردم با او و جواب سلام مرا گفت و بشارت داد مرا به بهشت جبرئیل گفتم ای مالک آیا امر نمیکنی او را
که جهنم را بمن بنماید جبرئیل گفت ای مالک بنما بمحمد جهنم را مالک پرده را گشود و دری از درهای جهنم را باز کرد از او زبانه بسوی آسمان ساطع
شد و بجوش آمد و بلند شد مرتبه که گمان کردم که مرا میگیرد گفتم ای جبرئیل بگو که پرده را برگرداند مالک خطاب کرد آن را که برگرد پس برگردید
و حضرت تا در دنیا بود لب او بخنده گشوده نشد و در جهنم انواع عذابها است که تفصیل آنها در اخبار وارده از ائمه اطهار علیهم
السلام وارد است که ذکر آنها مناسب با این مختصر نیست و در جهنم آلام روحانیه هست اشد از عذابهای جسمانی از نکال و دوری از
رحمت خدا و حرمان از فیوضات نامتناهی حضرت پروردگار و جهل و نادانی و حیرت و سرگردانی و سایر المها حضرت امیرالمؤمنین ع
میفرماید در دعای کمیل فهبنی یا الهی و سیدی و مولای صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک فلو [?]

۸۶

آستان قدس

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نام کتاب سؤال وجواب از متاجرتا دیات

مؤلف متن سید احمد بن محمد مهدی الموسوی محشی

شارح مترجم

تاریخ تحریر صفر ۱۲۹۷ق نوع خط نسخ تعداد سطر ۲۷

موضوع فقه زبان فارسی عدد اوراق ۲۱۷

طول ۳٤ عرض ۲۱٫۵ شمارهٔ عمومی ۲۷۱۲۱

وقفی / خریداری استان

تاریخ وقف شهریور ۱۳۸۰ نام کاتب ابو القاسم بن محمد حسن کاشانی

ملاحظات

...سید نور الله موسوی مجتهد...

هو

المسمى بلب العقائد في تصنيف بدر المجتهدين وفخر المحققين جامع الفروع والأصول جامع المعقول والمنقول

العالم الباذل الكامل المولى الأمجد آقاي آقا سيد احمد الموسوي نور الله

مضجعه وطيب الله تربته على يد اقل الطلاب العبد الفقير

الحقير الآثم ابو القاسم بن رحمت

وغفران پناه حاجي ملا محمد حسن الكاشاني في يوم الاحد الثاني من العشر الثاني من الشهر الثاني

من السنة الخامس من العشر العاشر من المأة الثالث بعد الالف

من الهجرة النبوية عليه الاف الثناء والتحية

١٢٩٥

خط بنوشتم تا بماند یادگار

من نمانم خط بماند روزگار